

بازتاب عمل

وقتی با ضربه‌ای محکم توپ را به دیوار می‌کوبید، چه اتفاقی می‌افتد؟ امروزه برای دانشمندان کاملاً روشن است که در تمام خلقت، هیچ رویدادی بدون علت و به صورت اتفاقی رخ نمی‌دهد؛ بلکه حتی کوچک‌ترین و ساده‌ترین اتفاقات نیز تابع قوانین ثابت و دقیقی هستند که جهان خلقت براساس آنها آفریده شده است. قانون عمل و عکس‌العمل نمونه‌ای از این قوانین است که شما در سال‌های گذشته با آن آشنا شدید.

فعالیت کلاسی

- ۱- قانون عمل و عکس‌العمل را در کلاس توضیح دهید و برای آن مثالی بزنید.
- ۲- به نظر شما آیا خداوند بزرگ این قانون را تنها برای اجسام مادی قرار داده است یا اینکه اعمال و رفتار ما نیز تابع همین قانون‌اند؟



در حال خارج شدن از مدرسه هستید که می بینید جلوی درِ مدرسه یک پوست موز بر روی زمین افتاده است. با خود فکر می کنید اگر یکی از بچه ها حواسش نباشد و هنگام خارج شدن از مدرسه پایش را روی آن بگذارد حتماً به زمین خواهد افتاد.

برای خشنودی خداوند خم می شوید و پوست موز را برمی دارید و در سطل زباله می اندازید. چند دقیقه بعد، نزدیک منزل، در کنار خیابان چشمتان به نیازمندی می افتد. اتفاقاً او را می شناسید و می دانید که به کمک دیگران نیاز دارد. مقداری پول همراه شماست که آن را برای خود نگه داشته اید. هر چند دوست دارید آن پول را برای خودتان مصرف کنید، اما باز هم برای خشنودی خداوند از خودتان می گذرید و با خوش رویی پول را به آن نیازمند می دهید. حالا کمی فکر کنید، شما با این کارها به چه کسی بیش از دیگران نیکی کرده اید؟

بر اساس قانون عمل و عکس العمل، هر کاری عکس العملی متناسب با خود دارد که به صاحبش باز می گردد. پس شما در هر کار خیری که انجام می دهید، پیش از همه به خودتان نیکی کرده اید. البته این قانون درباره اعمال ناشایست نیز وجود دارد و دود این کارها ابتدا به چشم صاحبش خواهد رفت.

ما در ادامه این درس به بررسی برخی کارها می پردازیم که نتیجه آنها نه تنها در روز قیامت، بلکه در همین دنیا نیز دیر یا زود به صاحبش باز می گردد.

۱- صدقه

آن روز هوا خیلی گرم بود. همان روزی که باید برای آدای نذرم از مکه تا مدینه را زیر آفتاب سوزان با پای پیاده می رفتیم.

در میان راه به روستایی رسیدیم؛ من که چند ساعتی در گرمای شدید پیاده روی کرده و خیلی تشنه بودم، از اهالی روستا هندوانه ای خریدم و از شدت تشنگی در همان جا آن را بریده و مشغول خوردن شدم. در حالی که هندوانه می خوردم متوجه شدم که کسی آن طرف تر مرا زیر نظر دارد. زنی بود که لباس های مندرسی به تن داشت. گمان کردم که از چوپان های آن اطراف است که می خواهد پوست هندوانه ها را برای گوسفندانش ببرد.

بعد از خوردن هندوانه از جا برخاستم و پوست هندوانه ها را کنار جاده رها کرده و به راه افتادم. هنوز زیاد دور نشده بودم که سر و صدای چند کودک توجهم را جلب کرد.

وقتی برگشتم با صحنهٔ عجیبی روبرو شدم. همان زن را دیدم که در میان هفت - هشت کودک قد و نیم قد سعی می‌کرد برای ساکت کردنشان به هریک از آن‌ها تکه‌ای پوست هندوانه بدهد.

به سمت آنها رفتم و با تعجب علت این ماجرا را از زن سؤال کردم. زن ابتدا از جواب دادن به من سر باز زد، اما وقتی اصرار مرا در سؤال کردن دید بالاخره گفت: این‌ها فرزندان من هستند که مدتی است پدرشان را از دست داده‌اند و ما در این مدت، زندگی سختی را می‌گذرانیم. امروز که دیدم دیگر نمی‌توانم گریهٔ آنها را تحمل کنم، به ناچار از خانه بیرون آمدم تا شاید چیزی برای رفع گرسنگی‌شان پیدا کنم. این پوست هندوانه‌ها لافل برای مدتی شکم آنها را پر می‌کند.

سیصد ریال^۱ همراه داشتم. تصمیم گرفتم همهٔ پول را به آن زن بدهم. شیطان به سراغم آمد که تو خودت در این کشور غریبی! اگر همه پول را به او بدهی خودت چه کار می‌کنی؟ باز فکر کردم من هر قدر که نیاز داشته باشم از این زن و کودکانش نیازمندتر نیستم. من شاید بتوانم بعداً برای خودم کاری کنم، ولی او که هیچ کاری نمی‌تواند کند.

تصمیم خودم را گرفتم. دستم را در جیبم کردم و تمام پولم را به زن دادم و دوباره به راه افتادم...



همین‌طور که در آن هوای سوزان راه جاده را در پیش گرفته بودم و به سرنوشت نامعلوم خودم فکر می‌کردم، اتوبوسی کنارم توقف کرد. حاجی‌های ایرانی بودند که به مدینه می‌رفتند. آنها که دیده بودند من در هوای گرم با پای پیاده راه می‌روم، دلشان برایم سوخته بود و می‌خواستند مرا سوار اتوبوس کنند؛ در این میان ناگهان یکی از مسافران از داخل اتوبوس فریاد زد: آقا شیخ محمد تقی، شما هستید؟! سپس با عجله از اتوبوس پیاده شد و بدون مقدمه شروع کرد به بوسیدن من.

با خودم گفتم: خدایا در این بیابان، این مرد کیست؟ مرا از کجا می‌شناسد؟

از لابه‌لای حرف‌هایش فهمیدم که سال‌ها پیش شاگردم بوده است. او اول با اصرار از من خواست سوار اتوبوس شوم، اما وقتی ماجرای نذر مرا فهمید، گفت: پس یک لحظه صبر کنید؛ سپس با عجله وارد اتوبوس شد و مقدار زیادی پول با خودش آورد و گفت: این هدیه ناچیزی است که من از مدت‌ها پیش می‌خواستم تقدیم شما کنم، اما نمی‌توانستم شما را پیدا کنم. خواهش می‌کنم قبول کنید.

آن روز هر قدر من تلاش کردم که آن پول را نپذیرم، فایده‌ای نداشت و آن مرد بالاخره با اصرار زیاد، پول را به من داد و رفت. وقتی اتوبوس دور شد، پول را شمردم، دقیقاً سه هزار ریال بود. ده برابر

۱- واحد پول کشور عربستان مانند ایران ریال است.

پولی که به آن زن داده بودم. بی اختیار به یاد کلام خداوند افتادم که می فرماید^۱ :

فنایت کلاسی

آیات زیر را با دقت بخوانید و مشخص کنید کدام یک از آن‌ها ارتباط بیشتری با ماجرای بالا دارد؟

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا» پس هرکس به اندازه ذره‌ای نیکی کند،
يَرَهُ آن را می بیند
وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا و هرکس به اندازه ذره‌ای بدی کند
يَرَهُ^۲ آن را می بیند.

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» و هر چه را (در راه خدا) انفاق کنید،
وَأَوْعُضَ اللَّهُ عَنْهُ و او عوض آن را به شما می دهد
وَأَوْ بَهِتْرِينَ رُوزِي دَهْدَنَگَانِ اسْت. و او بهترین روزی دهندگان است.^۳

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ» هر کس کار نیکی به جای آورد،
فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا^۴ ده برابر آن پاداش خواهد گرفت.

همان گونه که دیدیم رسیدگی به محرومان و صدقه دادن یکی از کارهایی است که نتیجه آن علاوه بر جهان آخرت در همین دنیا نیز به انسان باز خواهد گشت. این تأثیر فقط مربوط به صدقه دادن نیست و کارهای دیگری هم هستند که چنین اثری دارند. یکی از این کارها صلۀ رحم است.

۱- ماجرای واقعی است از روحانی زاهد، شیخ محمد تقی بهلول متوفای سال ۱۳۸۵.

۲- سوره زلزال، آیات ۷-۸.

۳- سوره نبا، آیه ۳۹.

۴- سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۲- صلۀ رحم

هرکاری که باعث محکم تر شدن روابط خویشاوندی شود، صلۀ رحم نام دارد. سلام و احوالپرسی، دید و بازدید، محبت کردن به بستگان، تلاش برای رفع مشکلات آنها و هر کار دیگری که آنان را خوشحال می کند، نمونه های این عمل پسندیده اند.

امام باقر **علیه السلام** درباره آثار صلۀ رحم بر زندگی انسان در همین دنیا می فرماید :

صلۀ رحم اعمال را نیکو می کند، بلاها را از انسان دور می سازد، بر عمر انسان می افزاید، رزق و روزی را گشایش می دهد و باعث جلب محبت نزدیکان می شود.^۱

۳- نیکی به والدین

یکی از واجبات بسیار مهم در دین اسلام، نیکی به پدر و مادر است. این مسئله آن قدر اهمیت دارد که خداوند بارها پس از دستور به اطاعت از خود می فرماید: «به پدر و مادر نیکی کنید.»^۲ احترام به پدر و مادر مسئله ای است که هیچ استثنایی ندارد و حتی اگر پدر و مادر کسی افراد صالحی هم نباشند، باید با آنان با کمال ادب و احترام رفتار کرد و از آنها اطاعت نمود. البته اگر پدر و مادر انجام کاری را بخواهند که خداوند از آن راضی نیست، دیگر نمی توان از آنان اطاعت کرد. نیکی به پدر و مادر علاوه بر نقش مهمی که بر سعادت انسان در جهان آخرت دارد، تأثیرات زیادی نیز بر زندگی انسان در دنیا دارد. زیاد شدن دارایی و ثروت، برطرف شدن مشکلات و طولانی شدن عمر برخی از نتیجه های احترام به والدین است.

امیرمؤمنان حضرت علی **علیه السلام** می فرماید :

کسی که به والدینش نیکی کند، فرزندانش نیز به او نیکی می کنند.^۲

۱- کافی، جلد ۲، ص ۱۵۲.

۲- سوره بقره، آیه ۸۳؛ سوره نساء، آیه ۳۶؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱؛ سوره اسراء آیه ۲۳.

۳- غررالحکم، ص ۴۰۷

هوش و استعداد بالای او در کنار پشتکار زیاد، از همان ابتدا نوید بخش آینده‌ای روشن بود. هنوز هجده سالش تمام نشده بود که دروس مقدماتی حوزه را پشت سر گذاشت و برای تحصیل در سطح عالی علوم اسلامی راهی قم شد.

در حوزه علمیة قم با جدیت به فراگیری دانش‌های فقه، اصول و فلسفه نزد اساتید بزرگی مانند آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، علامه طباطبایی و شیخ مرتضی حائری یزدی پرداخت.

کسانی که آن طلبه جوان را می‌شناختند، هرگز گمان نمی‌کردند او به این راحتی قم را ترک کند. اما نامه‌ای که آن روز به دستش رسید، مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. نامه‌ای غم‌انگیز از طرف خانواده!

«بیماری آب مروارید یک چشم پدر را نابینا کرده است ...»

تردید ذهن و فکرش را فرا گرفت. چه باید می‌کرد؟

از طرفی او سال‌ها برای فراگیری علم و دانش زحمت زیادی کشیده بود و تا به ثمر رسیدن زحمت‌هایش چیز زیادی باقی نمانده بود. فقط چند سال دیگر برای او کافی بود تا

از طرف دیگر، پدر به او نیاز داشت.

تصمیم دشواری بود! باید یکی را انتخاب می‌کرد. پیشرفت علمی یا پدر؟

و بالاخره در حالی که بسیاری از دوستانش آرزو می‌کردند به جای او باشند، او تصمیم گرفت قم را ترک کند و برای مراقبت از پدر به مشهد باز گردد.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خود درباره آن زمان می‌گوید:

«به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال به دنبال کار و وظیفه خود رفتم. اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقادم این است که ناشی از همان بڑی^۱ است که به پدر، بلکه به پدر و مادر انجام داده‌ام».

خوب است بدانیم که ایشان در مشهد نیز در کنار مراقبت از پدر پیر و بیمار، به ادامه تحصیل در محضر اساتید بزرگ حوزه مشهد پرداختند و هم‌زمان به تدریس معارف دینی به طلاب جوان و دانشجویان مشغول شدند.

آنچه در این درس خواندیم به روشنی به ما می آموزد که هر کار نیک یا بدی پیش از اینکه آثارش به دیگران برسد، به انجام دهنده آن کار بر می گردد و در حقیقت هرکسی در دنیا با نتیجه اعمال خودش زندگی می کند. خداوند حکیم درباره این موضوع می فرماید :

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ
أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ
وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...»^۱

اگر نیکی کنید،
به خودتان نیکی کرده اید
و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده اید].

فعالیت کلاسی

شخصی به ابوذر نامه ای نوشت و از او خواست نصیحتش کند. ابوذر در پاسخ نوشت : به کسی که بیش از همه دوستش داری بدی نکن! مرد با خواندن پاسخ نامه از خود پرسید : مگر می شود کسی را بیش از همه دوست داشته باشی و به او بدی کنی؟ حتماً آن مرد دانا از این گفته خود منظور دیگری داشته است، خوب است نامه دیگری برایش بنویسم و منظور او را از این سخن جويا شوم

با کمک آیه ای که خواندیم، منظور ابوذر را از این سخن توضیح دهید.

خودت را امتحان کن

- ۱- قانون بازتاب اعمال را با یک مثال توضیح دهید.
- ۲- سه کار را نام ببری که نتیجه آن در همین دنیا به انسان برگردانده می شود.
- ۳- ثمرات نیکی به پدر و مادر را بنویسید.

۱- سورة اِسْرَاء، آیه ۷



حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره نیکی به پدر و مادر را که در این درس خواندیم با بزرگ‌ترهای خانواده مانند پدر، مادر، پدر بزرگ و یا مادر بزرگ خود در میان بگذارید و از آنان بخواهید که اگر خاطره یا داستانی درباره این حدیث دارند، برای شما بازگو کنند.

شما می‌توانید این خاطرات را یادداشت کرده و در کلاس برای هم کلاسی‌هایتان بخوانید.

سربازان شیطان

- چرا پدر او را بیشتر از ما دوست دارد؟
– او سخت در اشتباه است! ما نیرومند هستیم، آن وقت او یوسف را بیش از ما دوست دارد!
- اگر می خواهید نزد پدر عزیز باشید چاره‌ای ندارید جز این که یوسف را از او دور کنید!
– او را می کشیم، پس از آن نیز توبه می کنیم و انسان‌های نیکوکاری می شویم!
– نه! او را به بیابان می بریم و در چاهی می اندازیم، شاید رهگذران او را پیدا کنند و با خود به سرزمینی دوردست ببرند



فعالیت کلاسی

به نظر شما چه چیزی باعث شد برادران حضرت یوسف چنین رفتار بی‌رحمانه‌ای با برادر کوچک خود داشته باشند؟

در سال‌های پیش با برخی از ویژگی‌های ناپسند اخلاقی آشنا شدیم. اکنون قصد داریم با معرفی دو سرباز دیگر از سربازان نفوذی شیطان، به بررسی راه‌های مبارزه با آنها بپردازیم.

۱- حسادت

حسود از دیدن نعمت‌های خدا در دست دیگران ناراحت می‌شود و آرزو می‌کند آن نعمت‌ها هر چه زودتر از بین بروند. برای او اهمیتی ندارد که دیگران شایسته آن نعمت‌ها هستند یا خیر! او فقط می‌خواهد مردم نعمت‌هایشان را از دست بدهند.

دو هم‌کلاسی را تصور کنید که خودشان را برای مسابقات علمی آماده می‌کنند. یکی از آنها وقت کافی برای مطالعه در نظر گرفته است. به تمام راهنمایی‌های معلمانش با دقت عمل می‌کند و سخت تلاش می‌کند. اما دیگری مطالعه را جدی نگرفته است. گاهی در جلسات آمادگی برای مسابقه حاضر می‌شود و گاهی غیبت می‌کند. وقتی هم که در کلاس حضور دارد آن را جدی نمی‌گیرد و حواسش فقط به ساعت است تا ببیند چه زمانی کلاس به پایان می‌رسد.

فکر می‌کنید هنگامی که زمان مسابقات فرا می‌رسد و دانش‌آموز سخت‌کوش به عنوان نمایندهٔ مدرسه معرفی می‌شود، دانش‌آموز دیگر چه واکنشی از خود نشان دهد؟

ممکن است دانش‌آموز دوم به دوستش تبریک بگوید و از این اتفاق درس بگیرد و با سرمشق قرار دادن رفتار دوستش بر تلاش خود می‌افزاید تا بتواند در مسابقات آینده به عنوان فرد برگزیده به مسابقات برود.

اما برخی افراد در این هنگام رفتار دیگری از خود نشان می‌دهند. آنها با نادیده گرفتن واقعیت سعی می‌کنند شایستگی دوست خود را انکار کنند و او را از چشم دیگران بیندازند. آنها می‌گویند: مگر او چه چیزی بیشتر از من دارد؟ من ثابت می‌کنم که او لیاقت این مقام را ندارد. من اگر به جای معلم بودم هیچ وقت چنین کسی را برای مسابقات معرفی نمی‌کردم...

در برخورد اول، شخص سعی می‌کند با کمک خواستن از خدا و تلاش بیشتر به چیزی که ندارد دست یابد. این روحیه‌ای مثبت و ارزشمند است. اما در برخورد دوم فرد نمی‌خواهد چیزی را به دست آورد؛ بلکه آرزویش این است که آنچه دیگران دارند از دستشان برود. این روحیهٔ ناپسند، حسادت نام دارد.

شخص حسود نه تنها باعث رنجش اطرافیان می‌شود و دوستانش را از دست می‌دهد؛ بلکه به دلیل رفتار ناپسندش با بندگان خدا، خشم خداوند را نیز برانگیخته و از رحمت الهی دور می‌شود.

فحالت کلاسی

به موارد زیر توجه کنید و رفتار انسان‌های حسود و انسان‌های غیر حسود را در هر مورد پیش‌بینی کنید.

- ۱- وقتی می‌بیند یکی از هم‌کلاسی‌هایش با معدل بسیار خوب رتبه اول کلاس را به دست می‌آورد.
- ۲- وقتی می‌بیند هم‌کلاسی‌هایش به یکی از دوستان او خیلی احترام می‌گذارند.
- ۳- وقتی از طرف مدرسه، به یکی از دوستانش جایزه‌ای داده می‌شود.

حسادت و برانگر ایمان

برخی از رفتارهای ناپسند، علاوه بر اینکه خودشان یک گناه بزرگ‌اند، زمینه‌ساز گناهان بزرگ دیگری نیز به شمار می‌روند. حسادت از این دسته است.

حسود که موفقیت مردم را شکست خود می‌داند، هر کاری می‌کند تا از موفقیت آنها جلوگیری کند. او برای اینکه کسی را از چشم دیگران بیندازد، درباره او بدگویی می‌کند، خوبی‌هایش را انکار می‌کند، به او تهمت می‌زند و حتی برای شکست دادنش نقشه‌های مختلف می‌کشد. حسود برای رهایی از اضطرابی که دارد به هر کاری دست می‌زند و حتی حاضر است برای بدنام کردن دیگران و از بین بردن نعمت‌های آنها مرتکب هر گناهی شود. انجام گناهان مکرر نیز ایمان را ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

حسد، ایمان را می‌خورد همان‌طور که آتش هیزم را می‌خورد.^۱

درمان حسادت

کسی که در معرض بیماری حسادت قرار می‌گیرد، باید پیش از هر چیز به نعمت‌های بزرگی که خداوند به خود او داده است توجه کند و خدا را به خاطر آن نعمت‌ها سپاس گوید. کسی که می‌داند نعمت‌های گرانبهایی دارد که حتی شخص مورد حسادت نیز از برخی از آنها محروم است، هرگز از ارزش خود غافل نمی‌شود و به دیگران حسادت نمی‌کند.

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

گام بعدی برای درمان حسادت این است که انسان با خود بیندیشد، نابودی نعمت‌های دیگران چه سودی برای خود او خواهد داشت؟

— آیا سرشکستگی دیگران می‌تواند مرا سربلند کند؟

— اگر هم کلاسی من نتواند نمره خوبی کسب کند، آیا در نمره من تأثیری دارد؟

وقتی می‌بینیم شکست دیگران هیچ سودی برای ما ندارد پس به جای ناراحت شدن از رشد آنها، از خدا بخواهیم تا ما را نیز مانند آنها به رشد و موفقیت برساند. این روحیه ارزشمند، غبطه نام دارد که هرگز با حسادت قابل مقایسه نیست. البته فراموش نکنیم که در کنار دعا کردن باید برای موفقیت خود برنامه‌ریزی کنیم، از تجربیات دیگران استفاده کنیم و بر میزان کار و تلاش خود بیفزاییم.

گام سوم برای درمان بیماری حسادت، نیکی به دیگران است. وقتی انسان خودش را به احترام و نیکی به دیگران عادت می‌دهد، خود به خود احساس حسادتی که به آنها دارد از بین می‌رود. همچنین این کار باعث می‌شود که دیگران نیز به او احترام بگذارند و او را دوست بدارند و به این ترتیب، دیگر زمینه‌ای برای حسادت در دلش باقی نخواهد ماند.

۲- یأس و ناامیدی

دومین سرباز نفوذی شیطان که گاهی در مسیر رشد انسان قرار می‌گیرد و او را از ادامه راه باز می‌دارد ناامیدی است. ناامیدی حالتی است که معمولاً پس از شکست در کارها یا از دست دادن برخی نعمت‌ها و سرمایه‌ها به سراغ انسان می‌آید.

این مسئله طبیعی است که هیچ‌کس دوست ندارد در کارهایش با شکست مواجه شود. اما واقعیت این است که شرایط زندگی همیشه آن‌گونه که ما انتظار داریم نخواهد بود و ما خواه‌ناخواه گاهی نیز با شکست رو به رو می‌شویم. در این زمان، منطقی‌ترین راه این است که خود را برای پذیرش واقعیت آماده کنیم و از هر شکست تجربه‌ای برای پیروزی‌های بعدی به دست آوریم.

ولی در این میان کسانی هم هستند که نمی‌توانند از شکست‌هایشان درسی بگیرند؛ زیرا هرگاه می‌خواهند کاری را شروع کنند، فوراً تصویر شکست قبلی جلوی چشمشان می‌آید و از ترس اینکه در این کار هم نتوانند موفق شوند، اصلاً کار جدید را شروع نمی‌کنند.

به نظر شما برای غلبه بر ناامیدی در این موارد چه باید کرد؟

اول: یاد خدا و توکل بر او
قرآن کریم می فرماید :

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
فَهُوَ حَسْبُهُ...»^۱
و هر کس بر خدا توکل کند،
او برایش کافی است.

مؤمن می داند که در لحظه لحظه زندگی همواره کسی هست که حمایتگر اوست. آن کسی که خودش فرموده است از رگ گردن به انسان نزدیک تر است و هر وقت لازم باشد به یاری اش خواهد شتافت. بنابراین هجوم مشکلات و سختی ها نه تنها او را ناامید نمی کند؛ بلکه عزم او را در روبه رو شدن با سختی ها جدی تر می کند؛ زیرا که می داند هر یک از مشکلات زندگی در حقیقت امتحانی از جانب خداست که می تواند پاداش بزرگی به دنبال داشته باشد.

دوم: پایداری و جدیت: راه دیگر برای غلبه بر ناامیدی استقامت در کارهاست. ممکن است انسان در مرتبه اول نتواند کاری را به درستی و با موفقیت به انجام رساند، اما یقیناً با درس گرفتن از شکست ها و استقامت در کار می تواند شکست را تبدیل به پیروزی کند.

در تاریخ می خوانیم سکاکی مردی هنرمند بود که با فلزات ابزارهای بسیار ظریفی می ساخت. روزی قفلی بسیار زیبا ساخت و نزد حاکم شهر برد. حاکم از دیدن آن قفل زیبا شگفت زده شد و مشغول تعریف از او بود که یکی از دانشمندان وارد شد. همین که چشم حاکم به او افتاد، سکاکی و قفلش را فراموش کرده و مشغول صحبت با دانشمند شد.

سکاکی که توجه حاکم به دانشمند را دید، تصمیم گرفت به هر قیمتی شده به دنبال کسب دانش برود، اما چگونه؟ روزهای اول برایش خیلی سخت بود. او حتی نمی توانست یک جمله را هم به درستی حفظ کند و برای همین، مورد تمسخر دیگران قرار می گرفت. از این گذشته باید به مکتب خانه می رفت و کنار کودکان می نشست تا از استاد درس بگیرد.

چیزی نمانده بود که ناامیدی او را از تصمیمش منصرف سازد تا اینکه روزی بیرون از شهر چشمش به سنگ بزرگی افتاد که وسطش سوراخ شده بود. بالای آن سنگ جایی بود که قطرات آب از آن بر سنگ می چکیدند و رفته رفته باعث سوراخ شدن آن سنگ شده بودند. با خودش گفت: ذهن من هر قدر هم که سخت و ناکارآمد شده باشد، دیگر از این سنگ سخت تر نیست. باید علم و دانش را کم کم و با تکرار به ذهنم وارد کنم. او با جدیت به کسب دانش پرداخت و استقامت خود را از دست

۱- سوره طلاق، آیه ۳.

نداد تا اینکه از بزرگ‌ترین دانشمندان زمان خود شد. جالب است بدانیم که برخی از کتاب‌های وی تا صدها سال مورد استفاده دانشجویان و دانشمندان قرار می‌گرفت.

فعالیت کلاسی

ضرب‌المثل‌های زیر را بخوانید و توضیح دهید کدام یک از آنها انسان را امیدوار و کدام یک او را ناامید می‌کند؟

- ۱- از تو حرکت از خدا برکت.
- ۲- آب رفته به جوی باز نمی‌گردد.
- ۳- آب که از سرگذشت چه یک وجب، چه صد وجب.
- ۴- بالاتر از سیاهی، رنگی نیست.
- ۵- ماهی را هر وقت از آب بگیری، تازه است.
- ۶- پایان شب سیه، سپید است.
- ۷- جلوی ضرر را هر وقت بگیری، منفعت است.

خودت را امتحان کن

- ۱- حسادت چیست و چه تفاوتی با غبطه دارد؟
- ۲- راه‌های درمان بیماری حسادت را توضیح دهید.
- ۳- دو راه اصلی غلبه بر ناامیدی را بیان کنید.

بیشتر بدانیم

یکی از خطرناک‌ترین انواع ناامیدی یأس و ناامیدی از رحمت خداست. خداوند ناامیدی از رحمت الهی را از بزرگ‌ترین گناهان می‌داند و می‌فرماید:

وَلَا تَيْسَوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ
إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ
إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^۱

از رحمت خدا نومید مباشید؛
زیرا کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.
جز گروه کافران

حتماً این پرسش برای شما هم به وجود آمده است که ناامیدی از رحمت خداوند، چگونه می‌تواند انسان را به کفر بکشاند؟

برای پاسخ به این پرسش، خوب است ابتدا مثالی بزنیم:

در برخی بیماری‌ها، پزشکان به افراد بیمار سفارش می‌کنند علاوه بر مصرف دارو، از خوردن بعضی خوراکی‌ها نیز پرهیز کنند. واضح است که اگر فرد بیمار به دستورات پزشک عمل کند، می‌تواند به بیماری خود غلبه کند و بهبودی‌اش را باز یابد.

اما گاهی نیز بیماری پیدا می‌شوند که - به دلیل بی‌اطلاعی از شرایط درمان خود - خیلی زود از معالجه ناامید می‌شوند و گمان می‌کنند دیگر به آخر خط رسیده‌اند. آنان در این هنگام با خودشان فکر می‌کنند دیگر چه پرهیز کنند و چه نکنند، تغییری در سرنوشت آنها ایجاد نخواهد شد، پس پرهیز را کنار می‌گذارند و درمان خود را نیمه‌کاره رها می‌کنند. در این زمان حتی یک بیماری ساده نیز می‌تواند بسیار خطرناک شود.

کسی که از رحمت خداوند ناامید می‌شود درست مانند بیماری است که به اشتباه تصور می‌کند دیگر امید به بهبودی‌اش نیست. او وقتی دچار گناهی می‌شود، به جای اینکه به رحمت خدا بازگردد و فوری با توبه و پرهیز از گناهان اشتباهش را جبران کند، با ناامیدی خود را از همین حالا در جهنم می‌داند و فکر می‌کند چه توبه کند و چه نکند، سرنوشتی جز جهنم نخواهد داشت. در این هنگام است که با خود می‌گویند: «ما که بالاخره قرار است به جهنم برویم، پس چرا باید خودمان را اذیت کنیم و از بسیاری کارها چشم‌پوشی کنیم؟» و با این تصور غلط کم‌کم تبدیل به کسی می‌شوند که از هیچ گناهی رویگردان نیست.

به نظر شما چه عاقبتی در انتظار این افراد است؟

۱- سوره یوسف، آیه ۸۷.

دوستی

همه ما در طول زندگی با نیازهای گوناگونی روبه‌رو هستیم؛ احتیاج به هوای پاک، آب سالم، غذا، مسکن و ...

کاملاً روشن است که نیازهای انسان تنها به امور جسمی محدود نمی‌شود و نیازهای روحی اگر مهم‌تر نباشد، یقیناً کم‌اهمیت‌تر از آن نخواهد بود.

یکی از مهم‌ترین نیازهای روحی انسان نیاز به محبت است. خداوند مهربان، ما انسان‌ها را طوری آفریده است که دیگران را دوست می‌داریم و می‌خواهیم دیگران نیز ما را دوست بدارند. نیاز انسان به محبت، آنقدر جدی است که اگر کسی تمام نعمت‌های دنیا را داشته باشد، ولی دیگران او را دوست نداشته باشند، خود را خوشبخت نمی‌داند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما ما می‌توانیم هر کسی را دوست داشته باشیم؟ ملاک و معیار دوست داشتن چیست؟

معیارهای علاقمندی

میان اطرافیان خود چه کسی را بیش از همه دوست دارید؟
آیا تاکنون از خودتان پرسیده‌اید چرا علاقه‌تان به او بیش از دیگران است؟
برخی برای دوست داشتن دیگران معیار مشخص و مناسبی ندارند. چهره زیبا، طنین خوش صدا،

شیوه لباس پوشیدن و حتی وضعیت مالی افراد مایه دل بستگی آنها به دیگران است. این گونه علاقمندی‌ها تابع احساسات و شرایط دوره نوجوانی است.

می‌توانید حدس بزنید این گونه علاقمندی‌ها چه نتایجی می‌تواند به دنبال داشته باشد؟ وقتی کسی را دوست می‌داریم، محبت ما نمی‌گذارد خطاها و نقاط ضعف او را به خوبی ببینیم و به همین دلیل به راحتی به او اعتماد می‌کنیم. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله درباره این حالت انسان می‌فرماید:

«حُبُّكَ لِلنَّسِيِّ يُعْمِي وَ يُصِمُّ»

دوست داشتن هر چیز تو را نسبت به [عیب‌های آن] کور و کر می‌کند.^۱

صفحات حوادث روزنامه‌ها و مجلات انباشته از سرگذشت کسانی است که تنها با قضاوت درباره ظاهر دیگران به آنها علاقمند می‌شوند و سپس به خاطر محبت و اعتمادی که به آنها دارند، طبق خواسته‌های آنان رفتار می‌کنند. این افراد به راحتی فریب می‌خورند و مورد سوء استفاده شیادانی قرار می‌گیرند که با ظاهری آراسته خود را در قلب آنها جای داده بودند.

اشکال دیگر این گونه علاقمندی‌ها، ناپایداری آنهاست؛ برای مثال شخصی را تصور کنید که تنها به خاطر ظاهر دیگری، به او علاقمند می‌شود. به نظر شما این علاقه تا چه زمانی می‌تواند ادامه داشته باشد؟ همین که این شخص فردی با ظاهر زیباتر را ببیند، دوستی قبلی را فراموش می‌کند و دل‌باخته فرد سوم می‌شود. اکنون باید پرسید که تکلیف دوستی قبلی چیست و این قطع ناگهانی علاقه چه تأثیری بر فکر و روحیه افراد خواهد گذاشت؟

واقعیت این است که این شکست‌های عاطفی نتیجه‌ای جز افسردگی، بازماندن از تحصیل و مشکلات شدید روانی به دنبال نخواهد داشت. بنابراین کسی که معیار دوست داشتن‌هایش تنها ظاهر دیگران است باید از همان ابتدا خود را برای حسرت‌های طولانی آینده آماده کند.

فعالیت کلاسی

درباره معیارهای نامناسب دیگری که می‌تواند باعث دل بستگی به دیگران شود، در کلاس گفتگو کنید.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

حال به نظر شما معیارهای صحیح انتخاب دوست چیست؟
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از اصحاب خود پرسید :
محکم ترین دستاویز^۱ ایمان چیست؟
بعضی گفتند : مهم ترین ریسمان ایمان، نماز است.
عده ای گفتند : روزه گرفتن.
عده ای دیگر گفتند : به جای آوردن حج.
بعضی هم گفتند : جهاد در راه خدا.

رسول خدا فرمود : تمام کارهایی که برشمردید اعمالی نیکو و پرفضیلت است اما پاسخ سؤال اینها نیست. مهم ترین و محکم ترین ریسمان ایمان، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست. آن چه ایمان را محکم می کند دوست داشتن اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خداست.^۲
به نظر شما آیا کسانی که تمام هستی خود را از خداوند گرفته اند و با این حال از شیطان پیروی می کنند، شایسته محبت شما هستند؟ کسی که به خدای مهربان خود وفادار نمانده است، می تواند به دوستی شما وفادار باشد؟ پس اولین معیار برای دوست داشتن دیگران، نزدیکی آنان به خدا و اطاعت از اوست.

پیامبر خدا می فرماید :

حواریون حضرت عیسی از ایشان پرسیدند؟ با چه کسی هم نشینی کنیم؟
: با کسی که دیدنش شمارا به یاد خدا اندازد و رفتارش شمارا به آخرت تشویق کند.^۳

معیار دومی که می تواند محبت های ما را به مسیری درست راهنمایی کند، شناخت کسانی است که بدون در نظر گرفتن منافع شخصی خود، ما را صادقانه دوست دارند. همه ما صمیمی ترین محبت های خود را تثار مادر و پدر خود می کنیم، چرا که می دانیم آنان از ابتدای تولدمان بدون هیچ چشم داشتی ما را دوست داشته اند و همواره نگران سرنوشت ما بوده و هستند.
محبت ما به پیامبران، امامان، معلمان دلسوز و انسان های فداکار نیز از این دست محبت هاست. آنان سختی های مختلف را به جان می خرند تا مردم به سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت برسند و در

۱- دستاویز : چیزی که انسان آن را محکم می گیرد تا سقوط نکند.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۹.

این راه به دنبال سود و منفعت شخصی خود نیستند.

امام باقر علیه السلام می فرماید :

هرگاه خواستی بدانی که خیر و خوبی در تو هست یا نه، به قلبت نگاه کن. اگر دیدی اهل طاعت خدا را دوست داری و از اهل معصیت و گناه بدت می آید، پس بدان که در تو نیز خیر و خوبی است و خدا نیز تو را دوست دارد. اما اگر دیدی که از اهل طاعت خدا بیزاری و گناهکاران را دوست می داری، پس بدان در تو نیز خیری نیست و خداوند نیز از تو بیزار است.^۱

تیرهای شیطان

بی تردید چشم و گوش ما دروازه های اصلی قلب ما هستند و آنچه می بینیم و می شنویم تأثیر عمیقی بر علاقمندی ما نسبت به دیگران دارند. شیطان برای فریب انسان از همین دروازه های قلب وارد می شود و تمام تلاش خود را به کار می بندد تا با کنترل چشم و گوش انسان او را به انحراف بکشانند.

امام صادق علیه السلام درباره نگاه های حرام می فرماید :

نگاه حرام، تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است که بدر شهوت را در دل انسان می کارد و همین برای به گمراهی کشیدن صاحبش کافیهست. چه بسیار نگاه های کوتاه که حسرتی طولانی در پی دارند.^۲

از این رو دین اسلام به مردان و زنان با ایمان سفارش می کند چشم و گوش خود را از هر چیزی که می تواند آنان را به گناه اندازد حفظ کنند.

برای محافظت در برابر شیطان لازم است به این نکات توجه کنیم :

۱- نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست ها - از مچ دست تا نوک انگشتان - در صورتی جایز است که بدون قصد لذت باشد.

۱- کافی ج ۲ ص ۱۲۷

۲- کافی، ج ۵ ص ۵۵۹ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸

- ۲- نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است.
- ۳- عکس گرفتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی باید مراعات کند که مرتکب حرام دیگری نشود.
- ۴- حضور مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگران هم به آنجا وارد نمی‌شوند، جایز نیست و نماز خواندن در چنین مکانی نیز اشکال دارد.
- ۵- مراجعه مردان به پزشک زن و مراجعه زنان به پزشک مرد اگر نیازمند معاینه جسمی و لمس بدن باشد فقط در صورت ضرورت جایز است.
- ۶- مراجعه به نامحرم برای تزریق آمپول و سرم در صورتی جایز است که موجب لمس بدن یا نگاه به حرام نشود.
- ۷- دست دادن زن و مرد نامحرم حرام است.
- ۸- مردان و زنان باید از پوشیدن لباس‌های تنگ که باعث تحریک دیگران می‌شود دوری کنند و این کار حرام است.
- ۹- نگاه کردن به فیلم‌ها و عکس‌هایی که باعث تحریک انسان می‌شود حرام است.

پناه‌گاه امن

در این درس دانستیم که نگاه حرام می‌تواند انسان را به سوی ناپاکی‌ها پیش ببرد و به همین دلیل شیطان با نیرنگ‌های مختلف از این تیر مسموم خود استفاده می‌کند تا افراد بیشتری را مورد هدف خود قرار دهد. او که از تأثیر وحشتناک این‌گونه نگاه‌ها اطلاع دارد، لحظه‌ای از وسوسه کردن دیگران دست نمی‌کشد و پیوسته خودش و سربازانش برای آلوده کردن انسان‌ها زمینه‌سازی می‌کنند. خداوند حکیم برای در امان نگاه داشتن مؤمنان در برابر این وسوسه‌ها می‌فرماید:

وَ اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ
 فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ
 اِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید،
 به خدا پناه ببر،
 چرا که او شنونده و داناست!

به یاد داشته باشیم که اگر یاری خداوند نباشد، ما هرگز نمی‌توانیم در برابر وسوسه‌های شیطان

مقاومت کنیم. پس شایسته است همواره از خداوند کمک بخواهیم تا به ما نیروی مقاومت در برابر شیطان را عطا کند و بدانیم که خداوند در هر لحظه ما را می بیند و از حال ما آگاه است.

خودت را امتحان کن

- ۱- دو نمونه از مشکلات دوستی های با معیارهای نادرست را توضیح دهید.
- ۲- با توجه به حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله مهمترین معیار برای دوست داشتن افراد چیست؟
- ۳- راه مقاومت در برابر وسوسه های شیطان چیست؟

پیشنهاد

با مراجعه به آخرین سوره از قرآن کریم، محتوای این سوره را در چند سطر توضیح دهید و آن را برای دوستانتان در کلاس بازگو کنید.

بیشتر بدانیم

دشمنی با دشمنان خدا

حتماً شما هم تاکنون افرادی را دیده اید که سعی می کنند با همه دوست باشند و اصطلاحاً هیچکس را از دست ندهند.

دین اسلام تَوَلَّى (یعنی دوست داشتن دوستان خدا) و تَبَرَّى (یعنی دشمنی با دشمنان خدا) را دو اصل جدانشدنی می داند که هر یک بدون دیگری ناقص و بی معناست. به عبارت دیگر یک مسلمان نمی تواند ادعا کند که من با همه مردم رابطه ای دوستانه دارم و همه آنان را (چه نیکوکار و چه بدکار) به یک اندازه دوست دارم.

داستان زیر مربوط به همین موضوع است:

به هارون الرشید خبر دادند صفوان، کاروان شترهایش را یکجا فروخته است و باید برای حمل اسباب و وسایل خلیفه در سفر حج باید فکر دیگری کرد.

هارون با خود فکر کرد: فروختن تمام کاروان شتر، آن هم پس از آن که صفوان با خلیفه قرارداد بسته است که حمل و نقل وسایل و اسباب سفر حج را به عهده بگیرد،

کاملاً غیرعادی است. دستور داد فوراً او را احضار کنند :

– شنیده‌ام کاروان شتر را یکجا فروخته‌ای.

– بله ای خلیفه

– چرا؟

– پیر و از کار افتاده شده‌ام، خودم که از عهده اداره شترهایم بر نمی‌آیم، فرزندانم

هم کمک چندانی نمی‌کنند، دیدم بهتر است شترهایم را بفروشم.

– راستش را بگو چرا فروختی؟

– همین بود که به عرض رساندم.

– اما من می‌دانم چرا فروختی. حتماً موسی بن جعفر از موضوع قراردادی که با

ما بستی آگاه شد و تو را از این کار منع کرد و تو هم به دستور او شترهایت را فروختی.

علت تصمیم ناگهانی تو همین است.

هارون آنگاه با لحنی خشونت‌آمیز گفت : «صفوان! اگر سابقه دوستی‌های قدیم

نبود، سرت را از گردنت جدا می‌کردم».

هارون خوب حدس زده بود. صفوان هرچند از نزدیکان دستگاه خلیفه خونریز

عباسی به‌شمار می‌رفت و سوابق زیادی در دستگاه خلافت داشت، اما او از ارادتمندان

اهل بیت بود. صفوان پس از آن که قرارداد حمل و نقل اسباب سفر حج را با هارون

بست، روزی با امام موسی بن جعفر علیه‌السلام برخورد کرد، امام به او فرمود :

«صفوان! همه چیز تو خوب است جز یک چیز».

– آن یک چیز چیست یا ابن رسول‌الله؟

– این که شترانت را به این مرد (هارون) کرایه داده‌ای!

– یا ابن رسول‌الله من برای سفر حرامی کرایه نداده‌ام. هارون عازم حج است،

برای سفر حج کرایه داده‌ام. بعلاوه خودم همراه نخواهم رفت، بعضی از افراد و غلامان

خود را همراهشان می‌فرستم.

– صفوان! یک چیز از تو سؤال می‌کنم. تو شتران خود را به او کرایه داده‌ای که

آخر کار از او کرایه بگیری. این‌طور نیست؟

– چرا یا ابن رسول‌الله.

– آیا آن وقت تو دوست نداری هارون لا اقل این قدر زنده بماند که طلب تو را بدهد؟

– چرا ای پسر رسول خدا .

– هرکس به هر عنوان دوست داشته باشد ستمگران باقی بمانند جزء آنها محسوب خواهد شد، و معلوم است هرکس جزء ستمگران محسوب گردد در آتش خواهد رفت .
بعد از این جریان بود که صفوان تصمیم گرفت یکجا کاروان شتر را بفروشد، هرچند خودش حدس می‌زد ممکن است این کار به قیمت جانش تمام شود .

الهی

ای آرزوی دل مشتاقان
و ای والاترین درخواست داران؛
از تو محبتت را می‌خواهم
و محبت آنان که تو را دوست دارند
و از تو محبت هر عملی را می‌خواهم که مرا به تو نزدیک کند.
خداوندا!

خودت را از هر چه غیر توست، نزد من محبوب‌تر کن
و محبتی را که به تو دارم، مایه رسیدنم به خوشنودیت قرار ده
الهی

به چشم لطف و محبتت به من بنگر
و از من روی مگردان

و مرا از اهل سعادت قرار ده؛ ای مهربان‌ترین مهربانان

بخشی از مناجات محبین امام سجاد علیه السلام^۱

فصل ششم: جامعه



محیطی که در آن زندگی می‌کنیم - خوب یا بد - تأثیر مستقیمی بر افکار و رفتارهای ما دارد. به همین دلیل لازم است ویژگی‌های محیط مناسب را بشناسیم تا بتوانیم آن را سالم نگه داریم و از آن بهتر استفاده کنیم.

درس شانزدهم (ثمرات انقلاب اسلامی) به بررسی محیط عمومی جامعه ما قبل و پس از پیروزی انقلاب می‌پردازد و ویژگی‌های مثبتی را که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشورمان شکل گرفت، بیان می‌کند. این درس با یادآوری دشمنان این کشور، نقشه‌های آنان را برای از بین بردن محیط سالم جامعه اسلامی توضیح می‌دهد.



ثمرات انقلاب اسلامی

شما در کتاب تاریخ و با جنگ های ایران و روسیه در زمان حکومت قاجار آشنا شدید. یادآوری عهدنامه گلستان، ترکمانچای و... چه احساسی در شما به وجود می آورد؟
ضمن مقایسه جنگ های ایران و روسیه با جنگ تحمیلی ایران و عراق نتیجه را با هم مقایسه کنید.



دیروز و امروز

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، ده‌ها هزار مستشار خارجی – که چهل هزار نفر آنان آمریکایی بودند – کارهای مختلف را در کشور ما به دست داشتند. آنها به ما این‌گونه القا کرده بودند که ایرانی نمی‌تواند در دنیای علم و صنعت حرفی برای گفتن داشته باشد. در آن زمان دستگاه‌های صنعتی را با پرداخت هزینه‌های بسیار هنگفت از ابرقدرت‌ها می‌خریدیم، اما برای استفاده از آن دستگاه مجبور بودیم کارشناسان و مهندسان را نیز از همان کشورها به ایران بیاوریم. غربی‌ها تحقیر و توهین به ملت ما را به حدی رسانده بودند که ما را مردمی وحشی می‌دانستند و به‌خاطر حضور در ایران، حقوق فوق‌العاده‌ای به نام حق توحش می‌گرفتند.

وضعیت بهداشت در شهرها و روستاهای ما اسفناک بود و مجبور بودیم از ده‌ها هزار پزشک پاکستانی و هندی در ایران استفاده کنیم.

در آن زمان در میان بیش از پنجاه و چهار هزار روستای کشور تنها دو هزار روستا از برق برخوردار بودند بی‌سوادگی گسترده مردم را آزار می‌داد و کمتر از نیم درصد مردم می‌توانستند به دانشگاه بروند!

انتخابات کاملاً نمایشی بود و نمایندگان مجلس و بقیه مسئولان کشور توسط شاه و دربار انتخاب می‌شدند. معادن مختلف و منابع نفت و گاز ما به دست غربی‌ها به یغما می‌رفت. حکومت شاه با هر چیزی که رنگ و بوی دینی داشت مخالفت می‌کرد و با دایر کردن مراکز فساد، جوانان را از دین دور می‌کرد.

در این شرایط بود که مردم ایران به رهبری امام خمینی که یک مرجع دینی بود در برابر حکومت شاه قیام کردند و با سقوط شاه شرایط کشور دگرگون شد.

انقلاب اسلامی بیش از آنکه یک حرکت سیاسی در تاریخ کشورمان به شمار آید، بازگشتی دوباره به دین و ارزش‌های دینی است و به همین دلیل ثمراتی بیش از یک حرکت سیاسی را به دنبال داشته است. ثمرات بزرگی که اهمیت آنها هرگز از تغییر حکومت کمتر نیست.

ثمرات انقلاب اسلامی

قرآن کریم به مؤمنان می‌فرماید:

«لَا تَهِنُوا
وَلَا تَحْزَنُوا
وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱

و سست نشوید
و غمگین نباشید،
[زیرا که] شما برترید
اگر ایمان داشته باشید.

یکی از ثمرات ارزشمند انقلاب، زنده شدن روحیه خودباوری و احساس بزرگی در میان ملت ایران است.

مردم ایران مانند بسیاری از ملت‌های محروم دنیا باور کرده بودند که نمی‌توانند هیچ مشکلی را به تنهایی حل کنند انقلاب اسلامی، این توهم بزرگ را فروریخت و به ما نشان داد که ملتی که با هم متحد باشد و برای خدا قیام کند، می‌تواند با رهبری مدبرانه هر مشکلی را حل کند و خود را به قله‌های پیشرفت و سعادت برساند.

فعالیت کلاسی

با دوستانتان در کلاس گفت‌وگو کنید و شرایط پیش از انقلاب کشورمان را با شرایط کنونی ایران مقایسه کنید.

فکر می‌کنید چند کشور در دنیا می‌توانند موجودات زنده را شبیه‌سازی کنند؟
چند کشور از فناوری پرتاب ماهواره به فضا برخوردارند؟
چند کشور به فناوری پیچیده هسته‌ای دست یافته‌اند؟
اینها بخشی از پیشرفت‌های علم و فناوری در کشور ماست که باعث شده است تا ایران در میان کشورهای منطقه به بالاترین رشد تولید علم دست یابد و در برخی رشته‌های علمی جزء پنج کشور اول جهان قرار گیرد.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

این پیشرفت‌های عظیم موجب شده است ملت‌های محروم با الگوگرفتن از انقلاب اسلامی ایران، برای رهایی از وابستگی به ابرقدرت‌ها تلاش کنند. امروزه بیداری اسلامی در جهان اسلام و حتی فراتر از آن حرکت‌های حق طلبانه مردم در نقاط دیگر جهان نیز بیش از هر چیز مرهون حرکت ملت ایران در برابر استکبارگران جهانی است.

فعالیت کلاسی

به نظر شما ابرقدرت‌هایی که سالها به استثمار ملت‌های محروم پرداخته‌اند، آیا حاضرند به راحتی از ثروت‌های این کشورها چشم‌پوشی کنند؟
فکر می‌کنید آنها چه برنامه‌ای برای ادامه غارتگری در این کشورها دارند؟

نقشه‌های شیطانی

مشرکان مکه با ظهور اسلام موقعیت خود را در خطر دیدند. ابتدا تلاش کردند تا با پیشنهاد‌های فریبنده به پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله و سلم** او را از ادامه دعوت مردم به اسلام منصرف کنند. اما هنگامی که دیدند نمی‌توانند رسول خدا را فریب دهند، دست به کارهای دیگری زدند و دشمنی خود را با مسلمانان آشکار کردند.

آنها مسلمانان را در محاصره شدید اقتصادی - در شعب ابی‌طالب - قرار دادند تا مجبور شوند دست از اسلام بردارند و دوباره اختیار خود را به دست مشرکان بسپارند.
ماجرای فوق در سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی برای ما نیز تکرار شد و آمریکا و هم‌پیمانانش طرح تحریم (محاصره) اقتصادی ایران را به تصویب سازمان ملل رساندند.^۱

گام دوم غارتگران برای به زانو درآوردن ملت ایران، جنگ بود. رژیم بعثی صدام در شهریور ۱۳۵۹ به دستور آمریکا جنگی را در برابر ما آغاز کرد که هشت سال به طول انجامید. اگرچه در این جنگ بسیاری از دولت‌های چپاول‌گر از رژیم صدام حمایت می‌کردند، اما باز هم اراده خداوند بر اراده شیطان پیروز شد و ملت ایران با اتکالی به خداوند و بدون کمترین وابستگی به قدرت‌های بیگانه توانست نیروهای متجاوز را از میهن اسلامی بیرون براند.^۲

این واقعه نیز کاملاً شبیه همان برنامه‌ای بود که مشرکان صدر اسلام برای شکست مسلمانان

۱- این تحریم‌ها هنوز هم برطرف نشده است و دولت‌های استکباری به مناسبت‌های مختلف تلاش می‌کنند تا دایره تحریم را تنگ‌تر کنند.

۲- در طول جنگ تحمیلی، در میان افرادی که به اسارت نیروهای ما درآمده بودند، سربازانی از ۲۵ ملیت و کشور مختلف وجود داشتند و حتی در مواردی که آمریکایی‌ها می‌دیدند، شکست صدام نزدیک است، خودشان مستقیماً وارد جنگ می‌شدند.

ترتیب دادند. آنها نیز هنگامی که دیدند نمی‌توانند در برابر اسلام کاری از پیش ببرند، با یکدیگر متحد شدند و به جنگ با رسول خدا **صلی الله علیه و آله و سلم** پرداختند. این شباهت‌ها به ما نشان می‌دهد که برنامه‌های شیطان برای گمراهی انسان‌ها همواره ثابت بوده است و تنها افراد هستند که در طول تاریخ جایشان را به یکدیگر می‌سپارند.



محاصره اقتصادی، حمله نظامی، ترور و بمب‌گذاری، تفرقه‌افکنی و تلاش برای کودتا و ایجاد جنگ داخلی... اینها همه نقشه‌هایی بود که استعمارگران بارها و بارها آنها را پس از انقلاب به کار گرفتند، اما باز هم نتوانستند اسلام را در این کشور شکست دهند. پس از این مراحل بود که آنان به فکر استفاده از آخرین و مخرب‌ترین سلاح خود در برابر ملت ایران افتادند.
می‌توانید حدس بزنید این سلاح چیست؟

بیشتر بدانیم

شکست عبرت انگیز

از فتح آندلس^۱ توسط مسلمانان بیش از صد سال می‌گذشت و کشوری آباد و پیشرفته شده بود. مرکزی برای تجارت، کسب دانش و صنعت. این موضوع در کنار سودی که برای اروپایی‌ها داشت، حساسیت عده‌ای را نیز برانگیخته بود. وجود کشوری مسلمان و پیشرفته در اروپا، مایه نگرانی کشورهای مسیحی همسایه شده بود. جوانان مسیحی که پیشرفت‌های مسلمانان را می‌دیدند، رفته رفته به آنها علاقمند می‌شدند و در نهایت مسلمان می‌شدند و تحمل این وضع برای بزرگان این کشورها دشوار بود. از طرفی آنها می‌دانستند با مسلمانان نمی‌توانند بجنگند، پس باید چاره دیگری می‌اندیشیدند. آنها فکر کردند و نقشه کشیدند و باز نقشه کشیدند تا اینکه بالاخره؛

: جناب امیر ما از طرف پادشاه خود برای شما پیشنهادی آورده‌ایم. ما حاضریم

۱- آندلس شامل کشور اسپانیا و بخش وسیعی از کشور پرتغال امروزی است.

برای شما مدرسه و اماکن تفریحی رایگان بسازیم و خودمان نیز بدون اینکه از شما پولی بخواهیم آنها را اداره کنیم. مسلمانان می‌توانند به صورت رایگان از این مراکز استفاده کنند. به علاوه ما حاضریم با شما قراردادی برای تجارت آزاد امضا کنیم؛ یعنی بازرگانان ما و شما بتوانند هر کالایی را که دارند آزادانه به کشورهای یکدیگر ببرند و خرید و فروش کنند ...



مدتی بعد، کودکان و نوجوانان مسلمان به مدارس می‌رفتند که همسایگان نیرنگ بازشان آنها را اداره می‌کردند. آنها در این مدارس بدون اینکه خود بدانند، نزد معلمان مسیحی تعلیمات مسیحی می‌دیدند.

مراکز تفریحی آنان نیز توسط زنان بی‌حیا و آلوده‌ای اداره می‌شد که گروه گروه از کشورهای همسایه وارد آندلس می‌شدند.

در این میان، بازرگانان مسیحی بر اساس قراردادی که داشتند، هر روز بشکه‌های بزرگ شراب را روانه مراکز تفریحی مسلمانان می‌کردند و جوانان مسلمان، بی‌خبر از دامی که برایشان پهن شده بود جذب این مراکز می‌شدند.

همکاری‌های تجاری با مسیحیان باعث نزدیکی حاکمان مسلمان به پادشاهان مسیحی کشورهای همسایه نیز شده بود، حاکمان مسلمان هر روز از هم دورتر و به مسیحیان وابسته‌تر می‌شدند.

چند سال بعد، دیگر در آندلس نه از فرماندهان دلاور خبری بود و نه از سربازان غیور و از جان گذشته و فاتح. تنها چیزی که از آندلس بزرگ باقی مانده بود حاکمانی وابسته، جامعه‌ای بی‌تفاوت و جوانانی بی‌اراده و غرق در عیاشی و خوشگذرانی بود.

در این بین، عده کمی هم بودند که هنوز در این باتلاق فرو نرفته بودند، اما از دست آنان کاری بر نمی‌آمد. این همان موقعیتی بود که دشمنان اسلام سال‌های طولانی انتظار آن را می‌کشیدند. سربازان مسیحی با اولین حمله، آندلس را تسخیر کردند و پس از صدها سال دوباره مردم آن سرزمین را با شمشیرهایشان مسیحی کردند و هرکس هم که حاضر نشد از اسلام دست بکشد از دم تیغ گذرانند.^۱

۱- برگرفته از: تاریخ حکومت مسلمین بر اروپا (محمد ابراهیم آیتی)؛ تمدن اسلام و عرب (گوستاو لوبون)؛ تاریخ

فتوحات اسلام در اروپا (شکیب ارسلان)

شبیخون فرهنگی

امروزه قدرت‌های بزرگ به خوبی دریافته‌اند که جنگ‌های نظامی علاوه بر هزینه‌های بسیار گزافی که دارد، باعث تنفر ملت‌ها نیز می‌گردد و این مسئله ادامه کار آنها را در کشورهای دیگر مشکل می‌کند. به همین دلیل آنها برای به زانو درآوردن ملت‌ها راهکار جدیدی به نام جنگ نرم^۱ یا شبیخون فرهنگی را در پیش گرفته‌اند.

شایعه پراکنی^۲، ایجاد تفرقه بین مردم و مسئولان کشور، تولید فیلم‌های ضد ایرانی و ضد اسلامی، تهیه و پخش فیلم‌ها و تصاویر زشت و مبتذل، ساخت بازی‌های رایانه‌ای مخرّب، تولید و پخش مواد مخدر در بین جوانان و تلاش همه جانبه برای ترویج بی‌حجابی و بی‌عفتی، بخشی از این جنگ نرم بر علیه ملت و فرهنگ ماست.^۳

دشمنان با استفاده از تجربیات شومی که از سرگذشت اندلس و حوادث مانند آن اندوخته‌اند، تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا با تکرار آن رویدادها ملت مسلمان ما را به زانو درآورند.

کم اهمیت جلوه دادن حجاب، عادی‌سازی روابط نادرست بین دختران و پسران، ترویج بی‌عفتی و آلوده کردن جوانان از اصلی‌ترین نقشه‌های دشمنان در زمان حاضر است. آنها به خوبی می‌دانند که اگر جوانان مسلمان به دستورات اسلام درباره حفظ حجاب و پاکدامنی عمل کنند، شکست دادن آنها بسیار دشوار خواهد بود. پس تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا آنها را از تعلیمات حکیمانه اسلام دورنگه دارند.

۱- جنگ نرم به اقداماتی گفته می‌شود که به وسیله آن می‌توان یک کشور را بدون استفاده از نیروهای نظامی سرنگون کرد.

۲- یکی از شایعاتی که دشمن به شدت در مورد آن تبلیغ می‌کند این است که جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد بمب اتمی بسازد. دشمن با ایجاد و گسترش این شایعه می‌خواهد ما را از استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای - که حق مسلم هر کشوری است - محروم و تمامی دنیا را به کشور عزیزمان بدبین سازد.

۳- خوب است بدانیم که مجلس نمایندگان آمریکا هر سال به صورت رسمی ده‌ها میلیون دلار را به طرح‌هایی که بتواند نظام اسلامی را در ایران از بین ببرد، اختصاص می‌دهد که این مبلغ معمولاً صرف شبکه‌های ماهواره‌ای تلویزیونی و رادیوهای ضد ایران می‌شود. البته مبلغ واقعی کمک‌های پنهانی صهیونیست‌ها و سایر دشمنان اسلام برای مقابله با انقلاب اسلامی بسیار بیشتر از مبالغی است که به صورت رسمی اعلان می‌شود.

قرآن کریم درباره این نیرنگ همیشگی دشمنان اسلام می فرماید :

و آنان پیوسته با شما می‌جنگند
تا شما را از دینتان برگردانند.
اگر بتوانند.

«وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ
حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ
إِنِ اسْتِطَاعُوا»^۱

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که هدف اصلی دشمن از تحریم اقتصادی، جنگ نظامی و شبیخون فرهنگی چیزی جز نابودی باورهای دینی مردم و دور کردن آنها از دین نیست.
اکنون ارزش این کلمات نورانی امیرمؤمنان **علیه السلام** برای ما روشن تر می‌شود که
می‌فرماید:

پادشاه مجاهد شهید در راه خدا بزرگ‌تر از پادشاه انسان عقیف و پاکدامنی
نیست که قدرت انجام گناه را دارد، ولی خود را آلوده نمی‌کند؛ انسان پاکدامن نزدیک
است فرشته‌ای از فرشته‌ها شود.^۲

فعالیت کلاسی

یک بار دیگر نقشه‌های بیگانگان را برای شکست ایران اسلامی مرور کنید و
درباره راه‌های مقابله با این نقشه‌ها با دوستانتان در کلاس گفت و گو کنید.

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷.

- ۱- ثمرات انقلاب اسلامی را به صورت خلاصه بیان کنید.
- ۲- چند نمونه از اقدامات ابرقدرت‌ها برای شکست نظام اسلامی ایران را توضیح دهید.
- ۳- خطرناک‌ترین سلاح دشمن در جنگ علیه انقلاب اسلامی چیست؟ توضیح دهید.
- ۴- هدف اصلی دشمنان را از اجرای نقشه‌های مختلف در کشورهای اسلامی بیان کنید.

بیشتر بدانیم

طبل توخالی

شاه جنایتکار از ایران فرار کرده و میلیاردها دلار از دارایی‌های ملت را نیز با خود از ایران خارج کرده است؛ در حالی که مردم ایران خواستار بازگرداندن او به ایران و محاکمه‌اش هستند و هیچ دولتی حاضر نیست او را بپذیرد، آمریکا اعلام می‌کند که با آغوش باز آماده پناه دادن به شاه است. دولت ایران از آمریکا می‌خواهد که شاه را به همراه دارایی‌های ایران به کشورمان بازگرداند، اما دولت آمریکا هیچ اعتنایی به درخواست ملت ایران نمی‌کند. هر روز از گوشه و کنار کشور خبر از اغتشاشاتی می‌رسد که ریشه در سفارت آمریکا در تهران دارد.

جاسوسان آمریکایی با عنوان کارمند سفارت آمریکا در ایران، با تمام توان مشغول تهیه نقشه‌ای برای کودتای نظامی بر علیه انقلاب اسلامی هستند.

جوانان انقلابی و دانشجویان که از این همه شیطنت و نیرنگ آمریکایی‌ها به تنگ آمده‌اند، در حرکتی خودجوش به سفارت آمریکا یا همان لانه جاسوسی حمله و کارکنان آن را دستگیر می‌کنند. دانشجویان اعلام می‌کنند تا آمریکا شاه را به ایران بازنگرداند، جاسوسان را آزاد نمی‌کنند.

کارت‌ر رئیس‌جمهور آمریکا شتابزده و خشمگین در برابر دوربین‌های خبری قرار می‌گیرد و اعلام می‌کند اگر ایران سریعاً جاسوسان را به کشورشان بازنگرداند، آمریکا به ایران حمله نظامی خواهد کرد.

انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا نزدیک است و کارت‌ر برای پیروز شدن در این انتخابات شدیداً نیازمند یک حرکت تبلیغاتی است و چه تبلیغاتی بهتر از حمله به ایران و آزاد کردن جاسوسان؟!

تهدیدهای نظامی آمریکا بسیاری از مردم را در نگرانی فرو برده است.

: « آمریکا بزرگ‌ترین قدرت نظامی روز دنیاست. مگر می‌شود در برابر آمریکا مقاومت کرد؟ راستی اگر آمریکا به کشورمان حمله کند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ ... »
عده‌ای ترسو که هنوز در حال و هوای زمان شاه به سر می‌برند کم‌کم صدایشان در می‌آید: چه کسی می‌خواهد در برابر آمریکا بایستد؟ آنها را آزاد کنید و ماجرا را تمام کنید. آدم عاقل که با دُم شیر بازی نمی‌کند ...

چیزی نمانده است که همین تهدیدها کار خودش را بکند که ناگهان ورق کاملاً بر می‌گردد. بقیه ماجرا را از کتاب خاطرات همیلتون جُردن (رئیس کاخ سفید و دست راست کارت‌ر) می‌خوانیم:

برژینسکی در حالی وارد دفتر رئیس‌جمهور شد که متن کامل سخنان [امام] خمینی نسبت به رئیس‌جمهوری آمریکا را در دست داشت. او خشمگین و عصبانی، بعضی از جملات آن را با صدای بلند برای ما می‌خواند:

« ... اینها خیال‌نکنند که ما همین‌طور نشسته‌ایم تا اینها هر غلطی می‌خواهند بکنند، نه این‌طور نیست. مسئله، مسئله انقلاب است. یک انقلاب بزرگ‌تر از انقلاب اول خواهد شد. باید سر جای خودشان بنشینند و این (شاه) خائن را برگردانند ... آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا (و علیه این ملت) توطئه کند، پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کند، و جوان‌های ما بنشینند و تماشا کنند؟ ... چرا ما باید بترسیم؟ کارت‌ر طبل تو خالی است. او عُرْضه هیچ کاری را ندارد ... آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند ... »

دیگر مطمئن بودیم که آنها می‌خواهند گروگان‌های آمریکایی را به اتهام جاسوسی محاکمه کنند. همه ما از تصور اینکه آنها افراد ما را محاکمه و سپس اعدام خواهند کرد بر خود لرزیدیم، این درحالی بود که ما با حالی تزار در کاخ سفید نشسته بودیم و نمی‌دانستیم چه کار باید بکنیم!

برای من روشن بود که کلید انتخابات ما در دست کسان دیگری در آن سوی دنیا است؛ همان کسانی که تصمیم و عملشان تا آخرین لحظه برای ما قابل پیش‌بینی نیست. کارتر در هواپیما به من گفت: عجیب است که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری کشور بزرگ ما نه در شیکاگو یا نیویورک، بلکه در تهران تعیین می‌شود.

چند روز بعد در اسپینگل^۱ خواندم که: «زمانی ایالات متحده می‌توانست تصمیم بگیرد که چه کسی در ایران بر مسند قدرت بنشیند، اما امروز، در ۱۹۸۰م. یک آیت‌الله در تهران می‌تواند سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده را تعیین کند.»

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- نهج البلاغه، خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین.
- ۲- صحیفه سجاده (ادعیه امام سجاد علیه السلام)، علی بن حسین بن علی.
- ۳- اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۴- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۵- برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، غلامعلی رجایی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
- ۶- تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵ ش.
- ۷- التمهیص، ابن علی محمد بن حسن اسکافی، قم، مدرسه امام مهدی، بی‌تا.
- ۸- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تحقیق سیدحسن خراسان، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- ۹- حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری.
- ۱۰- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، داراحیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
- ۱۱- عصر امام خمینی، احمدرضا حاجتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۲- غررالحکم و دررالکلم، گفتارهای امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
- ۱۳- الغیبه، شیخ طوسی، ترجمه و تحقیق مجتبی عزیزی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۴- کافی، شیخ کلینی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- ۱۵- کمال‌الدین و تمام‌النعمه، شیخ صدوق، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۵.
- ۱۶- گام به گام تا انتخاب حجاب، مهدی اسماعیلی سادیانی، قم، شهاب‌الدین، ۱۳۹۰ ش.
- ۱۷- مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد.

- ١٨- مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، بی‌جا، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ١٤٠٨ق.
- ١٩- المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحکام النیسابوری، بی‌جا، دارالمعرفة، ١٤١٨هـ/ ١٩٩٨م.
- ٢٠- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ١٤٠٤ق.

